

نوستالژی تاریخی ترکیه به موصل

چهره پنهان نعثمانی گرایي در خلافت داعش

گروه تروریستی داعش با تغییر عنوان خود از دولت اسلامی عراق و شام به دولت اولین خلیفه این دولت ابوبکر البغدادی را به عنوان اولین خلیفه این دولت اعلام کرد. این اقدام داعش یک نوع پوست‌اندازی به شمار می‌رود که نه برای کشورهای منطقه قابل قبول است و نه جامعه جهانی حاضر به پذیرش آن. زیرا ماهیت ترور پیستی داعش یا دولت اسلامی و خلیفه‌گری آن بر کسی پوشیده نیست و معلوم است که وجود یک دولت سرتاسر ترور پیستی فقط تهدیدی برای امنیت منطقه نیست بلکه امنیت جامعه جهانی را تهدید می‌کند. در این میان، موضوع قابل توجه در سکوت معنا دار دولت ترکیه است که دولت این کشور به جز مسئله کنسولگری خود در روزهای اولیه حمله داعش به موصل، به طرز عجیبی در قبال جنایات این گروه در عراق سکوت کرده است. این سکوت وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که به مدارک و شواهد متعدد از ارتباط دولت ترکیه با داعش توجه و حمایت تسلیحاتی – لجستیکی دولت رجب طیب اردوغان از داعش پیگیری شود.

■ **انکار و حمایت از داعش**

همین چند هفته قبل بود که انتشار تصاویری از درمان ابومحمد، یکی از فرماندهان داعش در یکی از بیمارستان‌های دولتی استان هاتای باعث شد تا نمایندگان مخالف دولت در مجلس خواستار پاسخگویی احمد داوودلو، وزیر امور خارجه ترکیه در این خصوص شوند. علاوه بر این، قائم‌مقام حزب جمهوریخواه خلق هم در یک افشاگری حمایت سازمان جاسوسی ترکیه، «میت»، از جنگجویان داعش را بر ملا کرد و اینکه آنها مهمان اداره امور مذهبی ترکیه به نام دیانت بوده‌اند. این دست حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم آنکارا از داعش چیز تازه‌ای نیستند اما مسئله اصلی در انگیزه آنکارا از ترورست‌های داعش است با وجود اینکه داعش با پوست‌اندازی در جهتی به طور کامل غیرمتعارف حرکت می‌کند.

حمایت آنکارا از داعش یک دلیل در عراق دارد و یک دلیل در کل منطقه، دلیل عراق از منظر حاکمیت آنکارا قبل از هر چیز ریشه تاریخی داشته و به دوران گذشته در زمان بنیانگذار ترکیه نوسن بازمی‌گردد. موصل در شروع حکومت مصطفی کمال اتاتورک در سال ۱۹۲۳ جزئی از ترکیه بود اما سه سال بعد، او در برابر قدرت بریتانیا مجبور به دادن این منطقه به عراق شد. وقتی اتاتورک در سال ۱۹۲۶ موصل را ترک می‌کرد اعلام کرد که هر وقت ترکیه قدرت ناظرش گیری پیدا کند اقدام خواهد کرد. شاید این جمله وصیت اتاتورک برای جانشینانش بود که هر وقت فرصتی برای بازپس گیری موصل به دست آوردند، آن فرصت را ناده نگیرند. سخنان عبدالله گل، رئیس‌جمهور ترکیه در ۸ فوریه ۲۰۰۷ هم نشانی از این وصیت داشت. او در آن موقع گفت: «ما موصل را در سال ۱۹۲۶ به عراق متحد دادیم و اکنون می‌خواهیم عراقی متحد در پیش رو داشته باشیم.» فحواوی این جمله گل می‌تواند این باشد که

موصل تا زمان اتحاد و یکپارچگی عراق از آن این کشور است و در صورت تجزیه به ترکیه باز خواهد گشت. دولتمردان آنکارا به این ترتیب تصور می‌کنند که تنها با تجزیه عراق است که می‌توانند وصیت اتاتورک را عملی کنند. روشن است که حرکت داعش سنگین‌ترین ضربه به وحدت و یکپارچگی عراق زده و این کشور را به سوی تجزیه سوق می‌دهد و این امر درست همان چیزی است که دولت‌مردان آنکارا مدنظر آن هستند. به این جهت است که حمایت‌های مالی – تسلیحاتی آنکارا از داعش توجیه می‌شود و دلیل مراقبت‌های پزشکی از مجروحان داعش در بیمارستان‌های دولتی ترکیه معلوم می‌گردد.

■ **نوستالژی‌ای نعثمانی گرایي**

آخرین نظامی که ادعای خلافت اسلامی داشت امپراتوری عثمانی بود که با شکست در جنگ جهانی اول طومار چند صد ساله آن پیچیده شد. اکنون ادعای خلافت اسلامی بار دیگر در حوزه سابق امپراتوری

عثمانی به گوش می‌رسد اما نه از سوی ترک‌ها بلکه از سوی عرب‌ها که یک فرد اهل بغداد را خلیفه خود خوانده‌اند. مسلم است که مشابهت‌های این دو خلافت بسیار اندک است و اختلاف‌هایشان بسیار زیاد اما یک جنبه قابل توجه این ماجرا ایدئولوژی نعثمانی‌گرایی در میان حاکمیت آنکارا است که از دو جهت فکری و منافع منطقه‌ای از این خلافت حمایت می‌کند. ایدئولوژی نعثمانی‌گرایی بسر یک نوع نوستالژی‌ا نسبت دوران خلافت عثمانی یا زمانی که حوزه عربی خاورمیانه تا حدود لیبی تحت تسلط ترکان عثمانی بود. این ایدئولوژی و نوستالژی‌ای آن در اوایل حکومت حزب عدالت و توسعه در آنکارا محل بحث و نظر بود و شاهد قضیه هم در سیاستی بود که این حزب نسبت به کشورهای همسایه و این حوزه در پیش گرفته بود. این سیاست با ادعای رساندن تنش به صفر از سوی دستگاه دیپلماسی آنکارا تحت رهبری احمد داوودلو معرفی شد که در قالب تعامل سازنده و به حداقل رساندن تنش‌ها با کشورهای همسایه و توسعه این سیاست در عبق خاورمیانه به اجرا درآمد.

این سیاست آنکارا برنامه عملی نگاه به شرق آن بود که موجب شد ترکیه از زمان سقوط خلافت عثمانی بار دیگر خود را به عنوان یکی از کشورهای اصلی در حوزه خاورمیانه معرفی کند. وقتی بهار عربی در تونس شروع شد و به مصر، لیبی و دیگر کشورهای عربی سرایت کرد، سیاست آنکارا هم به کلی تغییر کرد. تنش به صفر



تمایل متحدان امریکا به رقابت هسته‌ای

متعدد دست به اقدامات تنبیهی علیه پیونگ یانگ بزند و آخرین مورد آن مربوط می‌شود به قطعنامه ۲۰۸۷ در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳. با وجود این، ادامه سخنان رئیس‌جمهور کره جنوبی خبر از چیز دیگری می‌دهد که به راهبرد نظامی کر جنوبی در قبال تسلیحات هسته‌ای کره شمالی مربوط می‌شود. او از سوق یافتن کشورهای



بحران اوکراین

بسا اعتراض طرفداران

امضای موافقتنامه تجاری این کشور با اتحادیه اروپا در پایتخت آغاز شد. اما شاید هیچ کس فکر نمی‌کرد نتیجه این اعتراضات، تجزیه بخشی از اوکراین و رویارویی غیر مستقیم ایالات متحده و روسیه باشد. در کمتر از پنج‌ماه از شروع تظاهرات و درگیری‌های داخلی و سپس خروج ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهور روس گرا، مسکو شبه جزیره کریمه را با تمسک به برگزاری همه پرسسی در این منطقه و رأی اکثریت مردم برای پیوستن مجدد به روسیه، به خاک خود ملحق کرد. طبق این اقدام، روسیه تمرکز خود را بر تقویت ناوگان دریایی خود در کریمه و دریای سیاه گذاشت و به‌طور تلویحی نیز از استقلال طلبان مسلح شرق اوکراین که توانسته بودند چند شهر مهم این کشور را در کنترل بگیرند، حمایت می‌کرد. در مقابل غرب و آمریکا که خاطره کنفرانس مونیخ سال ۱۹۳۸ و الحاق بخشی از چکسلواکی را به آلمان نازی به یاد داشتند، از انضمام یکجانبه کریمه به روسیه احساس خطر کردند. بر این اساس بود که آنها از تمامی ابزار موجود به جز به کارگیری نیروهای نظامی در تقابلی مستقیم استفاده کردند تا مانع توسعه طلبی کرملین شوند. اتحادیه اروپا به همراه ایالات متحده بر خسی از مقامات محلی کریمه را که در تجزیه این شبه جزیره از اوکراین نقش مؤثر داشتند به همراه تنی چند از اطرافیان نزدیک پوتین و چند شرکت تجاری روسیه را تحریم کردند. در کنار تحریم‌های اقتصادی و منع صدور ویزا برای این افراد، روسیه از جمع کشورهای موسوم به G۸ نیز کنار گذاشته شد. اما هسان گونه که غرب پیش‌بینی کرده بود، مسکو وضعی به این تمهیدات نهد. به همین جهت استفاده از ارعاب نظامی در دستور کار قرار گرفت. حضور میلیتاریستی اروپای غربی و امریکادر مرزهای شرقی اروپا شدت یافت. حضور ۶۰۰۰۰ سرباز امریکایی در کشورهای لهستان و بالتیک، ارسال جنگنده‌های فرانسوی و انگلیسی به کشورهای هم‌مرز با اوکراین در کنار تسریع استقرار سپر دفاعی موشکی آمریکا در اروپای غربی از این اقدامات بود. در همین زمان کشورهای کوچک اروپای شرقی که زمانی تحت سیطره امپراتوری شوروی بودند و امروز جزء

کنسولگری و دستگیری کارمندان ترک تنها پوششی بود تا نقش کنسولگری در اشغال موصل به دست داعش را پنهان کنند چنانکه واکنش داووداوغلو چنین مصر و معارضان سوری توسعه داد. در واقع، انکارا در این تغییر قصد سرعت بخشیدن به نوستالژی‌ای خلافت عثمانی خود را داشت تا با ایجاد حکومت‌های جدید در کشورهای عربی قالب جدیدی از آن خلافت را ایجاد کند. طرح آنکارا با سقوط حکومت محمد مرسی در مصر و استقامت نظام سوریه در برابر حملات گروه‌های مسلح در عمل شکست خورد و اینک نوبت آن بود که طرح خود را دوباره از جایی دیگر شروع کند.

■ **خلافت داعش و نعثمانی‌گرایی**

تحرک جدید ترکیه را می‌توان در ظواهر خلافت داعش دانست که در مناطق شمال و بخش‌های غربی عراق راه افتاده است. اگر ترکیه نتوانست حکومت نیابتی در مصر یا سوریه ایجاد کند و لیبی به جای یک حکومت نیابتی برای ترکیه مبدل به سرزمینی پاره‌پاره شد، تنش‌ها با کشورهای همسایه و توسعه این سیاست در عمق خاورمیانه به اجرا درآمد. گروه داعش با نیروی ۵۰۴ هزار نفری خود نه می‌تواند به سرعت بر این منطقه از عراق تسلط یابد و نه این رو تسلط خود را با اتکای به این نیرو ادامه دهد. از این رو است که شکی در حمایت خارجی نمی‌ماند و گزارش‌ها مبنی بر حمایت آنکارا دارد تا آنجا که کنسولگری این کشور در موصل اتاق اصلی عملیات داعش بود. اشغال

این دامنه جغرافیایی باعث می‌شود تا سلطه داعش درست در میانه چندین کشور عربی باشد که حکومت نیابتی آن به آنکارا اجازه توسعه نوستالژی‌ای خود تا عمق حوزه خاورمیانه را می‌دهد. آنکارا به این وسیله جریان شکست‌هایی را می‌کند که با وجود دخالت‌های گسترده در دیگر کشورهای عربی محتمل شده و این بار راه خود را نه از کشورهای عربی مدیترانه بلکه از وسط و در سرزمین خشک عربی دنبال می‌کند. هدف آنکارا در این مسیر بسیار بیشتر از منطقه بسیار محدود موصل است و باید گفت هدفش متوجه کل منطقه عربی است تا نعثمانی‌گرایی خود را با نقاب خلافت داعش در این منطقه پیش ببرد.

اعضای ناتو محسوب می‌شوند، درصدد بر آمدند طبق دستورالعمل این سازمان نظامی عمل کنند و دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود را در بخش دفاعی هزینه کنند. علاوه بر این کشورهای اسکاندیناوی نیز بر تقویت همکاری‌های دو جانبه از یک طرف و همکاری با ناتو مصمم شدند. برگزاری چندین رزمایش دریایی و زمینی اعضای ناتو در حاشیه مرزهای اروپا با روسیه بخشی از مانور قدرت غرب است. به طور کلی ترس بازگرا ن کوچک اروپایی از ر پیشگیری سیاست توسعه روسیه، بهترین زمان برای رهبران واشنگتن بود تا با کمترین اعتراض مردم این قاره، طرح خود را پیاده سازد. در واقع ترس از روسیه منجر به آن شد که بیوندهای نظامی – دفاعی اروپاییان با یکدیگر و با ناتو تقویت شود و اراده اعضا برای هزینه‌م درصدی GDP تسریع گردد. همچنین قفقاز و آسیای مرکزی مانند گرجستان و البته مونه‌نگرو و مقدونیه را در پیوستن به ناتو در حالت اضطرار قرار داد. ضمن آنکه سیاستمداران کی یف، با توجه به تهدیدات گازپروم روسیه به قطع شریان گازی و حمایت مسکو از روس‌گرایان شرق این کشور، به مراتب امنیت را در نزدیکی به غرب دیدند. چنانکه در آذربایجان حرکت و سپس از قطع صادرات گازی روسیه به اوکراین، این کشور با ۳۹ دلار گرانت از قیمت پیشین‌های روسیه در ازای هر هزار مترمکعب، از اروپا گاز وارد می‌کند. اما مسئله قابل تأمل این است که روسیه از تقابل با غرب چه چیزی عایدش شد؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است اشاره شود که در آخرین رویدادهای داخلی اوکراین، ارتش در عملیات ضد تروریستی توانست استقلال طلبان را عقب براند و روسیه واکنش خاصی به این حوادث نشان نداد. در واقع اگر به تحولات چند ماه‌اخیر شرق اروپا و اوکراین ن‌توجه شود، می‌توان مشاهده کرد که روسیه در نتیجه این رویدادها، چند امتیاز مهم را به دست آورد. گفتنی است

روسیه، پیروز رقابت قدرت‌ها در اوکراین

روسیه در سال ۲۰۰۸، توانست پس از دخالت در

گرجستان و کسب استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی، زمینه نفوذ نظامی خود را در این منطقه گسترش دهد. در این شرایط نیز مسکو با منضم کردن کریمه حوزه عملش را افزایش داد. با کنار هم قرار دادن این دو مورد، می‌توان به توسعه آرام قدرت روسیه در پیرامون خود پی برد. ضمن آنکه کریمه به دلیل پیوند با دریای سیاه، موقعیت استراتژیک بالایی دارد. بر این مبنا ناوگان دریایی روسیه از این پس بدون هیچ مانعتی از سوی اوکراین تقویت خواهد شد. این در حالی است که طبق کنوانسیون «مانتریکس» روسیه به دلیل دسترسی مستقیم به دریای سیاه از قانون حضور شناورها به مدت تنها ۲۱ روز مستثنی خواهد شد. قاعده‌ای که برای بسیاری از کشورهای ناتو از جمله امریکا همچنان پابرجاست. همچنین تقویت این ناوگان بسا توجه به نزدیکی‌اش با کشورهای اروپای شرقی و سپر موشکی آمریکا، فرصت و زمینه‌بهتری برای مقابله با واکنش‌های احتمالی غرب برای مسکو فراهم خواهد کرد.

به طور کلی کرملین که از ابتدای مطرح شدن سپر موشکی ایالات متحده، به انجای مختلف با این مخالفت کرده بود اینک فضای مناسبی برای مقابله با آن به شکل ارتقا و تجهیز نیروی دریایی و زمینی خود در دریای سیاه و کریمه به انواع تسلیحات پیشرفته دارد. این واقعه باعث هم مرز شدن روسیه و امریکادر اروپا شد. تحولات مذکور در نهایت منجر به حضور مسکو در منطقه حائل اروپا – روسیه گردید.

در کنار مسائل بالا، باید به توقف گسترش سریع ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز اشاره کرد. ناتو ترس از واکنش‌های احتمالی روسیه را دلیل اتخاذ این سیاست اعلام کرد. کرملین نشان داد در صورت توسعه بیش از پیش ناتو در حیاط خلوت روسیه، حاضر است اعضای جدید را با خطر مداخله روبه‌رو سازد. چنانکه خطاب به مونه‌نگرو اعلام کرد عضویت این کشور در ناتو با حملات موشکی روسیه مقارن خواهد بود. عملگرایی مسکو در قضیه گرجستان و کریمه، عامل تعلیق توسعه ناتو شد.

در انتها لازم به ذکر است، بحران داخلی سوریه و اختلاف نظر مسکو و واشنگتن بر سر چگونگی مدیریت آن، حضور نیروهای ائتلاف بین‌المللی در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴، بازگرایانی مه‌ر‌ها در کشورهای عرب خاورمیانه و نیز



برونده هسته‌ای مواردی هستند که روسیه می‌داند امریکا برای پیشبرد طرح‌های خود در آنها، نیازمند همراهی این کشور است. از این رو پوتین مطمئن بود هرگز ایالات متحده در برابر ضمیمه کردن شبه جزیره کریمه به خاک خود و تهیج جدایی طلبان اوکراین دستت به اقدام عملگرایانه ضد روسی نخواهد زد. همچنین عملگرایی مسکو در دلیل پیوندهای اقتصادی و تجاری در دهکده جهانی، در نهایت روسیه را مجدداً در جمع گروه G۸ خواهند پذیرفت.

اگرچه نوع بازی روسیه در مسئله گاز، هشدار جدی‌ای به اروپا برای تأمین مطمئن تر منابع سوختی بود، اما قدرت مانور روسیه با استفاده از کارت انرژی را به کشورهای جهان نشان داد. به نظر نمی‌رسد این نوع استفاده ابزاری از گاز وچه روسیه را چندان خدشه دار کرده باشد؛ زیرا اسالیان متمادی است که امریکا از دلار سه عنوان از مرچ جهانی برای ایجاد شوک در اقتصاد بین‌الملل و همچنین اقتصاد متحذینش بهره می‌برد. این همان کاری است که طبق نظریات رالیستی توسط قدرت‌ها انجام می‌شود و بیش از آنکه بر پرستیژ بازیگر تأثیر منفی بگذارد بر قدرت آن کشور به واسطه برخورداری از حوزه عمل بیشتر می‌افزاید. با این اوصاف سؤال دیگری مطرح می‌شود که برنده تحولات اوکراین کدامیک از دو ابر قدرت سابق جهان است؟ بررسی‌های مختصر بالا بیانگر آن است که با وجود تحکیم پیوندهای اقتصادی و نظامی اروپا با هم از یکسو و با ایالات متحده از سوی دیگری، این روسیه بود که توانست بر حوزه نفوذ خود بیفزاید بی‌آنکه غرب بتواند از اهرم‌های موجود برای بازآزدنگی این کشور استفاده کند. حتی به رغم آنکه تپروپوروشنکو، رئیس‌جمهور جدید اوکراین، موافقتنامه تجاری با اتحادیه اروپا امضا کرد اما هم‌کی یف و هم اتحادیه اروپا از حساسیت بیش از پیش روسیه نسبت به آینده اوکراین در رابطه به پیوستن به این نهاد واقفند و مانند ناتو از واکنش احتمالی این کشور در هراند.